



۱۵

حمل و نقل هوشمند کشور در جاده توسعه



۱۶

حکایت جاده‌ای که به آخر نمی‌رسد



۱۴

قلم در دست به شرط سلامت

زندگی

دوشنبه ۱۴ تیر ۱۴۰۰ :: شماره ۵۹۷۹



همراه جهادی

خانواده‌های شهید

همه او را به نام خانم عطایی می‌شناسند، همسر شهید مدافع حرم مرتضی عطایی، نامش اما مریم جرجانی است و ۴۳ سال دارد. جرجانی تعریف می‌کند از همان ابتدا یعنی از سال ۷۱ که با همسرش ازدواج کرد، با او همراه شد و یک گروه خانوادگی و دوستانه راه انداختند، گروهی مخصوص سفر.

همسرش شغل آزاد داشت و آنها هر زمانی که فرصت پیدا می‌کردند، می‌توانستند بروند کربلا و این بهانه‌ای بود تا سالی دو یا سه بار، گروه تشکیل دهند و به زیارت بروند. جنگ سوریه که شروع شد، همسر جرجانی اما نیت رفتن به جبهه کرد. دل مریم اما به رفتن به جنگ راضی نبود و البته آن زمان عطایی را به جبهه سوریه نمی‌بردند.

به همین دلیل با فاطمیهون به سوریه رفت و از همان ابتدا هم معاون فرمانده و بعد فرمانده شد. هرچند که همه می‌دانستند او ایرانی است، اما عطایی مشتاق دفاع از حرم حضرت زینب(س) بود.

جرجانی بعد از این‌که می‌بیند همسرش مشتاق دفاع است، دلش رضا می‌دهد به حضور او در جبهه جنگ؛ بعد اما همسرش در شهرویر سال ۹۵ در لاذقیه سوریه به شهادت می‌رسد.

جرجانی تعریف می‌کند همسر او حواسش به همه چیز بود، حتی به آبیاری درخت شاه‌توتی که جلوی مغازه داشت و وصیت کرده بود بعد از رفتنش، آبیاری این درخت فراموش نشود. به همین دلیل هم مریم عزم می‌کند تا راه همسر را به روش خودش ادامه دهد.



به این ترتیب او گروهی جهادی تشکیل می‌دهد که به مشکلات خانواده‌های شهدا در مشهد رسیدگی می‌کند. جرجانی برای آنها امکان مشاوره فراهم و حتی برای بهتر شدن روحیه خانواده‌های شهید سفرهای زیارتی برگزار می‌کند.

به جزاین جرجانی نماینده موسسه‌ای است که برای کمک به نیازمندان دایر شده؛ موسسه‌که خانواده‌های شهدا را دور هم جمع می‌کند و آنها بسته به توان‌شان برای حمایت از خانواده‌های نیازمند مشارکت می‌کنند.

زندگی جرجانی البته به کمک به همسران شهدا خلاصه نمی‌شود. او خادم‌الرضا(ع) است و هر زمانی که نیازمندی می‌خواهد به مشهد برود و توان مالی برای سفر و اسکان ندارد، جرجانی همراهی اش می‌کند.

او می‌گوید: «این سخن از پیامبر(ص) که فرمودند، آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بپسند، همیشه در ذهن من است و به همین دلیل برای کمک به دیگران همیشه پیشقدم هستم. » جرجانی البته توضیح می‌دهد این خصلتی است که از همسر شهیدش یاد گرفته. البته دختر و پسر خانم جرجانی هم همپای مادرشان برای کمک به نیازمندان تلاش می‌کنند.

تولید مسک، آموزش کمک به نیازمندان و ارائه خدمات پزشکی برخی از فعالیت‌های بانوان جهادی در دوران کروناست



گزارش جام جم از همسران شهید مدافع حرمی که بعد از شهادت همسر خود، جهاد را به شکل دیگری ادامه می‌دهند

همیشه به جهاد

جهاد برای همسران شهید ادامه دارد، بیشتر آنها پس از فوت همسرشان فعالیت‌های داوطلبانه و خیرخواهانه آنها را ادامه می‌دهند، در گزارش امروز سراغ تعدادی از این بانوان رفته‌ایم، افرادی که زیاد دوست ندارند درباره فعالیت‌هایشان صحبت کنند، چون بر این باورند کار عجیبی انجام نمی‌دهند و این وظیفه آنهاست برای کمک به دیگران قدم بردارند و برای بهبود شرایط جامعه‌شان تلاش کنند. این همسران شهید در فعالیت‌های داوطلبانه زیادی شرکت می‌کنند. در ادامه با تعدادی از آنها که در فعالیت‌های فرهنگی، اشتغال‌زایی و محرومیت‌زدایی فعال هستند همراه شده‌ایم.



لیلا شوقی

جامعه

جهادگر فرهنگی

داستان لیلا بیگلری خوشمرام از حدود ۲۱ سال پیش شروع شد، زمانی که تازه دانشجوی بود و در دانشگاه علامه تهران درس می‌خواند. آن زمان بود که همسرش را دید و بعد با هم ازدواج کردند. همه چیز خوب پیش می‌رفت. دی ماه ۹۴، زندگی اما روی دیگری را نشان داد؛ زمانی که سعید اولی‌ها به شهرهای زیارتی از کارهای بود که لیلا بعد از شهادت رسید. خوشمرام تعریف می‌کند که آن زمان دخترهایش کوچک بودند، یکی ۵/۵ ساله و دیگری ۷ ساله بود. دلتنگی و ناراحتی از دست دادن همسر و پدر، اتفاق آن روزها و سال‌ها بود. زندگی اما خواب دیگری برای او و دخترانش دیده بود؛ یک روی خوش که میراث به یادمانده از همسر بود.

بیگلری تعریف می‌کند که بعد از شهادت همسرش تازه فهمید، همسرش در زمان حیات چه کارهای خیری انجام داده است؛ خرید و هدیه دادن چادر به دختران فامیل و پرداخت هزینه سفر، سفر اولی‌ها به شهرهای زیارتی از کارهای بود که لیلا بعد از شهادت همسرش به آنها پی برد. فهمیدن این اقدامات همسر شهید باعث شد که بیگلری به فکر فرو برود و چون خودش دو دختر داشت، تصمیم گرفت راه همسر را ادامه دهد.

او تعریف می‌کند: «من در یکی از مدارس شاهد به عنوان مشاور مدرسه کار می‌کنم. در مدرسه ما ۱۱ دختر شهید درس می‌خوانند و از همان ابتدا تصمیم گرفتم، برای دختران شهدا به مناسبت‌های مختلف هدیه بخرم. » خرید هدیه به مناسبت‌های مختلف مانند، جشن تولد، سن تکلیف و اعیاد برای بیگلری بهانه‌ای برای خوشحال کردن دل دختران شهدا بود، کاری که به یاد همسرش انجام می‌دهد. او می‌گوید که گاهی اوقات هم دختران شهدا را به اردوهای تفریحی می‌برد؛ اینها البته عمده کارهای او برای دختران خانواده‌های شهداست. بیگلری با یک گروه جهادی نیز همراه است، گروه جهادی که در حاشیه تهران فعالیت می‌کنند و عمده فعالیت‌های آنها مربوط به محرومیت‌زدایی و کارهای فرهنگی است.

لیلا تعریف می‌کند در برنامه‌های فرهنگی این گروه جهادی شرکت می‌کند اما چون خودش دو دختر دارد عمده فعالیت‌های فرهنگی‌اش برای دختران خانواده‌های محروم است. او برای دخترانی که در حاشیه تهران زندگی می‌کنند، جشن روز دختر می‌گیرد و به آنها با توجه به مناسبت‌های مختلف هدیه می‌دهد، درست شبیه به همسرش که برای دختران دوست و فامیل این کار را می‌کرد و آنها را تشویق می‌کرد تا حجاب داشته باشند. این همسر شهید برای دخترانی که هر سال به سن تکلیف می‌رسند، جشن می‌گیرد و حتی هر ماه رمضان، برای روزه اولی‌ها هدیه تهیه می‌کند. هزینه همه هدیه‌ها را هم خودش تقبل می‌کند. لیلا می‌گوید: «لبخند دخترانی که هدیه می‌گیرند، خیلی دلچسب است. » درست است که عمده فعالیت این همسر شهید مدافع حرم، برای دختران است اما او نیت خیرخواهانه‌اش را برای کارهای دیگر هم به کار می‌گیرد. بیگلری برای خانواده‌های نیازمند لباس تهیه می‌کند و حتی دو هفته یکبار همراه اعضای دیگر گروه جهادی که در آن فعال است پول روی هم می‌گذارند، گوسفند می‌خرند و گوشت قربانی را به دست خانواده‌های نیازمند می‌رسانند.

اشتغال‌زایی در روستا

شاید نام لیلا دانادرگاه، پشت نام شهید حسینی پور ابراهیمی شهید مدافع حرم، پنهان شده باشد اما دانادرگاه در بین اعضای گروه جهادی و خانواده‌های شهدا به عنوان یک زن فعال و جهادی شناخته می‌شود. او توضیح می‌دهد که نه خود بلکه همه اعضای خانواده فعالیت جهادی را سبک زندگی خود قرار داده‌اند. او معنای جدیدی از کار جهادی دارد: «جهاد تنها به جبهه جنگ رفتن نیست، یک زن خانه‌دار که در خانه کارهای خانه را انجام می‌دهد، غذا درست می‌کند و حتی فرزندان را تربیت می‌کند، نیز جهاد می‌کند. » لیلا حدود ۲۰ سال پیش، با همسرش ازدواج کرد و از همان زمان هم انجام کارهای خیرخواهانه و داوطلبانه را بیش از گذشته دنبال کرد. او تعریف می‌کند در همه کارهای خیر، همسرش حضور داشته است و از همان زمان هم هر دو پسرش مانند پدر در فعالیت‌های جهادی حاضر می‌شدند. پسرهای تابستان‌ها که آزاد بودند، با گروه‌های جهادی همراه می‌شدند و در کارهای عمرانی گروه‌های جهادی در روستاهای محروم سیستان و بلوچستان شرکت می‌کردند. در سیل‌های مازندران و پلدختر نیز پسرهای برای کمک به مردم حاضر شدند. دانادرگاه اما بعد از شهادت همسر جذب گروه‌های جهادی شد، بعد از این که همسرش در خرداد ۹۵ به شهادت رسید.

لیلا می‌گوید که بعد از شهادت همسرش روحیه‌اش را باخته بود و نمی‌دانست باید چه کار کند، تا این که یکی از گروه‌های جهادی او را به روستای محرومی در اطراف تهران، در جاده قم دعوت کرد. حضور در این روستا و دیدن فعالیت‌های گروه‌های جهادی باعث شد تا این همسر شهید با گروه همراه شود. دانادرگاه می‌گوید که آرامش را در کنار خانواده‌های نیازمندی که در روستای محروم زندگی می‌کردند تجربه کرده است. به همین دلیل است که با دیگر اعضای گروه جهادی تلاش می‌کند زندگی بهتری بسازد. آموزش قرآن و نقاشی از فعالیت‌هایی است که او در آنها شرکت می‌کند. عمده فعالیت‌های این همسر شهید اما در اشتغال‌زایی خلاصه شده است. دانادرگاه در روستایی فعالیت می‌کند که کمبود آب دارد و بنابراین بسیاری از روستاییان نمی‌توانند کشاورزی کنند؛ بدون آب هم اما می‌شود اشتغال‌زایی کرد. در کوه‌های اطراف روستا گیاهان دارویی خودرو می‌رویند و اهالی روستا به کوه‌ها می‌روند و گیاهان دارویی می‌چینند. اعضای گروه اما گیاهان دارویی را بسته‌بندی می‌کنند و بعد با فروش آن، منبع درآمدی برای اهالی روستا می‌سازند. لیلا و دوستانش برای کمک به اهالی روستا تلاش می‌کنند تا محصولات آنها مشتری پیدا کنند. مهم‌ترین اقدام اشتغال‌زایی دانادرگاه و دوستانش اما راه‌اندازی یک کارگاه خیاطی در روستاست که برای زنان روستایی فرصت کسب درآمد فراهم کرده است. این همسر شهید عنوان می‌کند: «فعالیت‌های جهادی و کمک به دیگران، بهانه‌ای برای خودسازی فردی است. درست است که ما با حضور در مناطق محروم و دست‌گیری از نیازمندان سعی می‌کنیم به دیگران کمک کنیم، اما آرامش هدیه‌ای است که به واسطه آن و برای ما به وجود می‌آید. »

تلاش برای ازدواج آسان

زهرا زارع‌شیبانی ۵۰ساله و معلم است و با لهجه شیرین شیرازی حرف می‌زند. می‌گوید که کارهای جهادی‌اش را بعد از شهادت همسر از سال ۹۳ شروع کرده است. سال ۷۰، زهرا با همسر شهیدش، داداش...، شیبانی، در شیراز ازدواج کرد. آن زمان همسرش مهندس مخابرات بود و بعد از ازدواج به تهران نقل مکان کردند. سال ۹۴، همسرش به عنوان مهندس و برای حضور در جنگ سوریه اعلام آمادگی کرد. هنوز مدت زمان زیادی از حضور او در جبهه نگذشته بود که خبر شهادت همسر را به زارع‌شیبانی می‌دهند. غم از دست دادن عزیز اما با حضور در جمع همسران شهید دیگر التیام پیدا می‌کند. او تصمیم می‌گیرد به شهرش شیراز برگردد و در کنار مادری کردن برای دو پسرش فعالیت‌های جهادی را هم شروع کند. کارهایی که البته بخش زیادی از آنها به کمک در امر ازدواج خلاصه شده است. او دختران و پسران زیادی را برای ازدواج به هم معرفی می‌کند. زهرا می‌گوید روزانه شاید دو تا سه دختر و پسر را به هم معرفی می‌کند. زارع‌شیبانی برای معرفی جوانان به هم، قوانین خاص خودش را دارد. مثلاً دختر و پسر که او به هم معرفی می‌کند باید از نظر خصوصیات و خواسته‌ها به شبیه هم باشند و امر ازدواج را سخت نگیرند.